

به نام خدا

کارکرد استعاره در قرآن کریم با محوریت سوره مبارکه بقره

فرشته بهبودی^۱

چکیده:

در قرآن کریم مفاهیم انتزاعی بسیار زیادی از جمله بهشت و جهنم، توصیف خداوند و امور مرتبط با سعادت بشر ارائه شده است که درک آن به صورت مستقیم دشوار می نماید، از این رو، شیوه تبیین و انتقال این مفاهیم برای مخاطب درخور توجه است. استعاره در رویکرد شناختی که نام استعاره مفهومی را به خود گرفته است قابلیت تبیین این امر را دارد، دراین رویکرد مفاهیم ناشناخته و ناهمگون به وسیله امور محسوس محیط اطراف درک می شوند. این پژوهش درصدد است تا جنبه های مختلف حضور استعاره در سوره بقره را که در جهت تبیین مقاصد کلام وحی به کار گرفته شده است، با رویکرد شناختی بررسی کند و کارکرد آن را نیز تبیین و تشریح نماید.

کلید واژه ها:

استعاره ساختاری، استعاره شناختی، استعاره مفهومی، سوره بقره، کارکرد استعاره

^۱ . سطح دو حوزه، مرکز آموزش های نیمه حضوری قم

ایمیل Fr.behboodi@gmail.com

مقدمه:

نوشتاری که در لایه های مختلف معنایی شکل می گیرد و سعی در بیان معانی فرازمانی و فرامکانی دارد، گریزی ندارد جز اینکه از زبان استعاری بهره برد. با مطالعات صورت گرفته از دهه ۸۰ تاکنون، استعاره از حوزه بلاغت صرف و در معنای زیبایی تعبیرهای زبانی به حوزه ای فراگیرتر که همان حوزه شناخت است وارد شده است. در این رویکرد جدید استعاره، معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرده است و از ویژگی ها و عملکرد ذهن به شمار می رود و درک مفهوم انتزاعی را بر مبنای مفاهیم متعلق به یک حوزه شناختی تجربه پذیر، میسر می سازد.

قرآن کریم بی تردید چه از جهت الفاظ و زیبایی کلام و چه از جهت معانی ژرف، در بالاترین و برجسته ترین سطح قرار دارد که هیچ ادیب، سخنور و دانشمندی نتوانسته کلامی بیاورد که با آن برابری کند. یکی از رایج ترین شیوه های تبیین معانی در قرآن کریم استفاده از استعاره است؛ از این رو این پژوهش در پی آن است تا زیبایی ها و کارکرد این استعارات را در سوره بقره با رویکرد شناختی مورد بحث قرار دهد.

اهمیت و ضرورت بررسی کارکرد استعاره در قرآن کریم از آن جهت است که افق تازه ای را در مطالعات دینی پیش روی پژوهشگران قرار می دهد و دین پژوهان را در فهم قرآن کریم یاری می کند. اگرچه پژوهش هایی از جهت وجوه بلاغی قرآن از ابتدای نزول قرآن انجام شده است و ۱۴ قرن پیشینه این گونه پژوهش هاست اما بررسی استعاره با رویکرد شناختی و نظام مند کم تر بوده است.

چه بسا اعجاز هنری قرآن آنقدر با عظمت است که نگاشتن در این عرصه را دشوار می نماید ولی آشکار کردن گوشه ای از اعجاز این کتاب بی بدیل کاری بس ضروری و ارزشمند است.

پیشینه پژوهش:

پور ابراهیم در پایان نامه "بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن" به بررسی برخی از استعاره های مفهومی در ۱۵ جزء آغازین قرآن کریم پرداخته است. ایشان استعاره های هستی شناختی را در اقسام سه گانه پدیده ای، ظرف و شخصیت بخشی مورد بررسی قرار داده است و استعاره های جهتی را در ۱۵ جزء نخست قرآن کریم در سه نوع بالا و پایین، نزدیک و دور، پشت و جلو

منحصر دانسته و در باب استعاره ساختاری به این نتیجه دست یافته که این نوع استعاره دارای مبانی تجربی جسمانی و فرهنگی هستند.

یگانه و افراشی در مقاله "استعاره های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی" به این نتیجه رسیده اند که هفت واژه (فوق، تحت، وراء، خلف، امام، یمین و شمال) در قرآن در شصت نمونه کاربرد استعاری دارند و بر اساس این هفت واژه، چهارده اسم نگاشت، در قرآن شکل گرفته است و مفاهیم منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، پسندیدگی، خیر، برکت و بدی که مفاهیمی انتزاعی هستند، در قالب استعاره توصیف شده اند.

قائمی و ذوالفقاری در مقاله "بررسی استعاره های شناختی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن" با بررسی آیات مختلف درباره زندگی دنیوی و اخروی به این نتیجه دست یافته اند که همزمانی به دست آوردن چیزی با رفتن به جایی خاص در تجربیات بشری سبب شده تا برای تصویرسازی زندگی هدفمند دنیوی و اخروی در برخی آیات از استعاره مقصود مقصد است، استفاده شود و همین مسأله سبب درک بهتر متن قرآن و محسوس شدن مفاهیم آن می شود.

حسینی و قائمی نیا در مقاله "استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم" با واکاوی آیاتی که حاوی مفهوم رحمت الهی هستند به این نتیجه دست یافته اند که رحمت، امری انتزاعی است و به شکل های مختلف مفهوم سازی شده تا ملموس و قابل درک شود؛ گاهی رحمت همچون اموالی گرانبها در خزانه قرار گرفته و گاهی در جایگاه بلند و مسلط ایستاده است. گاهی همانند باران بر سر مردم می بارد و گاهی به شکل مکان وسیعی مفهوم سازی شده که اگر انسان شایستگی آن را داشته باشد، می تواند در پهنه رحمت الهی قرار بگیرد و گاهی رحمت طعامی می شود که مردم نیکوکار آن را می چشند و گاه به مثابه شخصی بشارت دهنده تعبیر می شود که عظمت خداوند و بزرگی رحمت او را تبیین میکند.

حامد علی پور نیز در رساله دکتری با عنوان "بررسی شبکه استعاری قرآن کریم به ترتیب نزول سوره ها بر مبنای نظریه استعاره لیکاف وجانسون" استعاره مفهومی را در سوره های مکی و مدنی مقایسه کرده و به کاربرد استعاره مفهومی پرداخته است.

تفاوت پژوهش جاری با سایرین در بررسی استعاره ها و کارکرد آن در محدوده سوره بقره است.

مفهوم شناسی

تعریف استعاره و بیان انواع آن

استعاره چیست؟

استعاره در لغت به معنی عاریه گرفتن است و در اصطلاح به معنی به کار بردن لفظی است در غیر معنای حقیقی اش (غیر آن چه برای آن وضع شده است) به جهت علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد، همراه قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی آن.^۱

استعاره از موضوعاتی است که از گذشته تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و اختلاف نظرهایی در مورد آن از لحاظ مفهوم و حوزه معنوی وجود داشته است که ناشی از گستردگی کارکردهای استعاره و ظرفیت های بالقوه آن است.

استعاره بیش از دو هزار سال در نظامی با عنوان بلاغت مطالعه می شد که در این نظام، استعاره به مثابه ابزاری بلاغی در خدمت زبان مجازی و ادبی بود. از این رو موضوعی مربوط به زبان تلقی می شد و فقط برای زیبایی کلام به کار گرفته می شد و در این نظام استعاره یک آرایه ادبی بود که فقط در در ادبیات فاخر جای داشت.

از دهه ۸۰ تاکنون استعاره از حوزه بلاغت صرف و در معنای زیبایی تعبیرهای زبانی به حوزه ای فراگیرتر که همان حوزه شناخت است، وارد شده و مفهوم جدیدی یافت.

در این رویکرد استعاره نه به عنوان صنعت بلاغی و ابزار تخیل ادبی خلاقانه؛ بلکه به عنوان مجموعه ای از فرایندهای ذهنی مبتنی بر ساختار استعاره‌ای، اندیشه انسان را که بر اساس شباهت و تطبیق استعاره‌ای پدیده های گوناگون شکل گرفته برای شناخت مفاهیم انتزاعی به کار می گیرد. براساس این رویکرد جایگاه استعاره اندیشه است نه زبان.

استعاره مفهومی یکی از نظریات مهم زبان شناسی شناختی است که به وسیله لیکاف و جانسون^۲ ارائه شد. در واقع استعاره مفهومی یک فرآیند است فرآیندی بین نظام ذهنی و زبان؛

^۱ حسن عرفان، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ص ۱۳۹

^۲ از جمله زبان شناسان شناختی

در این فرآیند، انسان توسط یک حوزه شناخته شده مفهوم حوزه ای ناشناخته را درک می کند. برطبق این رویکرد تصورات استعاری و انتزاعی از طریق الگوگیری استعاری از یک مجموعه کوچک از مفاهیم تجربی و اساسی ذهنی ما، مانند مجموعه ای از روابط مکانی پایه ای مثل (بالا/پایین/جلو/عقب) مفاهیم هستی شناسی مثل (موجود/ظرف/شی) و یا تجربیات فیزیکی مانند (حرکت کردن/خوردن) ساختاردهی و درک می شوند.^۱

بنابراین استعاره این امکان را برای ما ایجاد می کند که استدلال ها و استنتاج های مربوط به یک قلمرو مفهومی را برای استدلال و استنتاج در قلمرو دیگر به کار ببریم و اینگونه امکان درک و یادگیری را برای ما ممکن می سازد^۲

اقسام استعاره شناختی:

زبان شناسان شناختی، استعاره شناختی را به سه دسته ی استعاره ساختاری، استعاره هستی-شناختی، استعاره جهتی تقسیم می کنند.

الف. استعاره ساختاری:

در این نوع استعاره، یک مفهوم بر اساس مفهوم دیگر ساختار می یابد و ساختار حوزه مبدا را بر حوزه مقصد منطبق می کنند. به طور مثال در "وقت طلا است" مفهوم وقت در قالب مفهوم طلا درک می شود. در این نوع استعاره حوزه مبدا ساختاری را به حوزه هدف تحمیل می کند.

ب. استعاره جهتی:

در این نوع استعاره یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر ساختار نمی یابد بلکه کل دستگاہی از مفاهیم با توجه به دستگاہی دیگر تشکیل می شود.^۳ این استعاره ها به این خاطر جهتی نامیده شدند که بیش تر با جهت های مکانی (بالا، پایین، جلو، عقب، زیر، رو، مرکز، حاشیه) پیوند خورده اند.

^۱ لیکاف و جانسون استعاره هایی که با آن زندگی می کنیم ص ۱۵ و ۲۶

^۲ مرتضی براتی، بررسی و ارزیابی نظریه استعاره مفهومی، دو فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۶، ص ۵۵

^۳ مرتضی قائمی نیا، استعاره های مفهومی و فضاهای قرآنی

ج. استعاره هستی‌شناختی:

استعاره‌های وجودی یا هستی‌شناختی به استعاره‌ای گفته می‌شود که در آن حوادث و فعالیت‌ها و احساسات و اندیشه‌ها هویت پیدا می‌کنند و در قالب چیزهای مستقل در نظر گرفته می‌شوند. این یعنی ما تجربه‌های خود را در قالب اشیاء و اجسام و ظروف درک می‌کنیم بی‌آنکه دقیقاً مشخص کنیم منظورمان چه شیء، جسم یا ظرفی است. استعاره‌های هستی‌شناختی به ما کمک می‌کند ساختارهای مبهم و غیروشن را درک کنیم و دقیق ببینیم. در این نوع استعاره به مفاهیم برپایه جسم یا انسان نگاه می‌شود.

تحلیل استعاره‌های مفهومی سوره بقره

الف: استعاره ساختاری

زندگی سفر است

درسوره بقره، مفهوم انتزاعی زندگی بر مفهوم محسوس و ملموس سفر نگاشت شده و ارتباط استعاری یافته است و اینگونه در ذهن تداعی ساخته که "زندگی عین سفر است"

این استعاره، در سوره بقره، برای این مقصود به کار گرفته شده که تفاوت دو نوع زندگی اخلاق مدار خوب و زندگی غیر اخلاقی بدفرجام را به تصویر بکشد. از این رو، این تمایز و تفاوت را در همه قسمت‌های جزئی استعاره مفهومی زندگی سفر است، مثل تفاوت مسافران، تفاوت راهها و حتی تفاوت نقش خداوند در برخورد با این دو نوع مسافر به نمایش گذاشته است. در این سفری که انسان آن را به سوی مقصدی شروع میکند، دو راه کاملاً متفاوت وجود دارد: مؤمنان، راه و صراط مستقیمی را طی میکنند که در نهایت به خداوند منتهی می‌شود و سرانجام خداوند از این مسافران خوش فرجام حمایت می‌کند، اما کافران در مسیر گمراهی حرکت می‌کنند و از خداوند دور می‌شوند:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۚ لَا انْفِصَامَ لَهَا ۚ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱

^۱ بقره ۲۵۶

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۱

هر یک از این دو گروه مسافر، با اختیار خود، راهشان را انتخاب می کنند و بر اساس همین انتخاب، سرنوشت خود را تعیین می کنند؛ نیکوکاران که در صراط مستقیم حرکت می کنند با این باور که به مقصود اصلی (پروردگار) می رسند، پا در این راه می گذارند و در نهایت هم به مقصود خود رهنمون می شوند:

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۲

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُو اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۳

آنان که از راه درست منحرف شده اند و اختیار سفر در این راه طولانی را به راهنمایان گمراه کننده و طاغوت سپرده اند، در مسیری تاریک و نافرجام قرار می گیرند که انتهای آن به جهنم ختم می شود:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۴

گاهی نیز خداوند خودش راه را به مسافران نشان می دهد و اعلام می دارد که اگر رفتار احسانی داشته باشند، پایان سفر برای آنان نیک خواهد بود و اگر از رفتار نیک و پسندیده احتراز نمایند، سرانجام سفر آن ها به سقوط در پرتگاه ها خواهد انجامید:

وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۵

^۱ بقره ۲۵۷

^۲ بقره ۴۶

^۳ بقره ۲۴۹

^۴ بقره ۲۵۷

^۵ بقره ۱۹۵

بر این اساس، آن زندگی که بر پایه ارزش های اخلاقی و الهی بنا شود، سفر در صراط مستقیم است و آن زندگی که بر پایه اخلاق و ارزش های دینی بنا نشده باشد، انحراف از راه راست و به بیراهه رفتن است.

خداوند هم در این سفر نقش مهمی دارد؛ او که به عنوان مرشد و راهنما در این سفر حضور دارد، برای آنکه مسافران سریع تر به مقصد برسند، توصیه هایی را ابراز کرده است، اما او فقط ناظر و راهنما نیست، بلکه نسبت به رفتارهای این مسافران واکنش هایی متناسب با اعمال شان نشان می دهد؛

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲

در این آیات، خداوند به مثابه راهنما یا هدایت گری نگاشت شده که گمراهان و منحرفان را به حال خود رها کرده و در مقابل از مؤمنان در طول سفر حمایت می کند و آنان را به مقصود خود می رساند. گاهی نیز این هدایتگری و راهنمایی را به وسیله انسان های وارسته و یا فرستادن کتاب ها و منشورات آسمانی انجام می دهد که حکم علائم و چراغ هایی را دارند که پیدا کردن راه مستقیم و صحیح را به انسان می نمایانند:

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ^۳

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۴

مفهوم سازی های استعاری در آیات مذکور بر اساس شناختی است که ما از حوزه عینی و ملموس سفر داریم و میدانیم که علائم و نشانه هایی که در راه ها نصب می شوند در پیدا کردن راه درست تأثیر به سزایی دارند. قرآن نیز از همین شناخت بهره برده و زندگی انسان را در قالب سفر و افراد

^۱ بقره ۱۴۲

^۲ بقره ۲۵۸

^۳ بقره ۲

^۴ بقره ۵۳

و منشورات آسمانی که پیدا کردن مسیر زندگی اش را به او نشان می دهد در قالب علائم راهنما مفهوم سازی کرده است. نکته دیگری که در این سفر، در سوره بقره به آن پرداخته شده، موانعی هستند که ممکن است انسان را از مسیر صحیح زندگی اش خارج سازد؛ یکی از این موانع شیطان است که در طول مسیر کمین کرده تا او را از راه خدا دور سازد و در مسیر خود قرار دهد:

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^۱

چنان چه در اثر گستردگی موانعی که شیطان بر سر راه او قرار می دهد، از راه درست منحرف شد، خداوند درهایی را در مسیر این سفر قرار داده تا در صورت امکان به مسیر صحیح برگردد. این درها که توبه نام دارند، به سادگی انسان را در مسیر و صراط مستقیم منتهی به خدا قرار می دهند: وَتَبَّ عَلَيْنَا ۚ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۲

زمان به مثابه مکان یا شیء متحرک

لیکاف درباره زمان معتقد است که اغلب بر اساس مکان مفهوم سازی می شود و ما آن را بر حسب چیزهای مادی (اشیاء و مکانها) و حرکت، درک می کنیم.^۳ او پس از واکاوی و بررسی نمونه ها، به این نتیجه رسیده که انسان به دو طریق استعاری زمان را درک می کند، مورد اول آن است که مشاهده گر ثابت و زمان در حکم چیزی مادی نسبت به مشاهده گر در حرکت است و مورد دوم، زمان ها، مکان هایی ثابت اند و مشاهده گر نسبت به آنها در حرکت است.

در سوره بقره، این استعاره مفهومی به هر دو شکل به کار رفته است؛ در برخی موارد، زمان مکانی است ثابت و ناظر نسبت به آن متحرک است، مثل آیات:

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ^۴
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ^۵

^۱ بقره ۱۶۸

^۲ بقره ۱۲۸

^۳ جرج لیکاف، نظریه معاصر استعاره: ۲۲۴

^۴ بقره ۲۳۱

^۵ بقره ۲۸۲

در این آیات، مدت زمانی که برای کاری تعیین می شود (أجل) در قالب مکانی ثابت مفهوم سازی شده که ناظر به سمت آن در حرکت است. در این مدل ناظر متحرک است.

در مواردی نیز زمان، شیء یا مکانی متحرک است و ناظر ثابت؛ مانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱

مومنان که در این جا ناظرند، ثابت هستند و زمان به سوی آن ها در حال حرکت است.

در آیه زیردر عبارت أَصَابَهُ الْكِبَرُ مدل زمان متحرک به کار گرفته شده است، در این مدل، زمان در حرکت است و ناظر را دربر می گیرد و در مقابل، ناظر منفعل و بی حرکت ایستاده است. به عبارت دیگر، در این آیه، به جای تعبیر "به پیری رسید" از عبارت "کهولت و پیری به او رسید" استفاده شده است.

أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ^۲

ایمان و کسب رضای خداوند به مثابه روی آوردن به او

استعاره ایمان و کسب رضایت، از استعاره هایی است که با تعبیر نشان دادن صورت و قرار دادن چهره به سمت مخاطب (خداوند) ترسیم شده است.

یکی از مبانی تجربی رفتار انسان این است که هر آن چه مطلوب او باشد و کسب آن برایش هدف و غایت شود، به سمت آن روی می آورد و هر آن چه را نخواهد و مطلوب او نباشد، چهره خود را از آن برمی گرداند. قرآن کریم در سوره بقره از این مبنای رفتاری انسان استفاده کرده است و ایمان به خدا و تلاش برای جلب رضایت او را با روی آوردن و ایمان و اعتقاد نداشتن را با روی برگرداندن مفهوم سازی کرده است.

^۱ بقره ۲۵۴

^۲ بقره ۲۶۶

به طور مثال در آیه وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱

این استعاره به کار گرفته شده است که به معنای رضایت و خشنودی خداوند است^۲

این مفهوم سازی استعاری ریشه در مبانی رفتاری صورت دارد؛ در صورتی که بخواهیم به کسی توجه کنیم صورت خود را به سمت او می گردانیم و وقتی می خواهیم به او بی توجهی کنیم صورت خود را از او برمی گردانیم؛ یعنی صورت ما در مرکز تعامل های ما با دیگران قرار دارد. بر همین اساس، از رفتار روی آوردن ظاهری برای بیان مفهوم توجه و ایمان و کسب رضای خداوند استفاده شده است.

همچنین در آیه " بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۳ صورت را به سمت خدا قرار دادن بر مفهوم ایمان آوردن به او منطبق شده و بر این اساس، استعاره مفهومی روی آوردن به خدا، ایمان است شکل گرفته است.

علاوه بر این حالت های احساسی مانند رضایت که اثر آن عمدتاً در چهره مشخص می شود در قالب "روی آوردن" مفهوم سازی شده است.

مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^۴

ریشه به کارگیری این استعاره نیز همان مبانی رفتاری انسان است؛ چرا که وقتی چیزی خوشایند انسان و به دنبال آن باشد، به آن روی می آورد و در طلب آن اقدام میکند. رضایت خداوند نیز برای مؤمنان خوشایند است و می خواهند خداوند به آنها روی رضایت خود را نشان دهد. بر پایه همین اصول رفتاری، معمولاً سیستم شناختی انسان، رضایت داشتن را با مفهوم روی آوردن ادراک می کند.

^۱ بقره ۱۱۵

^۲ در تفسیر این آیه در کتاب "التسهيل لعلوم التنزيل" چنین آمده که منظور از وجه الله، رضایت خداوند است، همانطور که ابتغاء وجه الله در این معنا به کار رفته است.

^۳ بقره ۱۱۲

^۴ بقره ۲۷۲

منفی این استعاره یعنی "نپذیرفتن و اعتقاد نداشتن به مثابه پشت کردن است" به کار گرفته شده است: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ^۱

در این نمونه آیه نپذیرفتن دستوراتی که خداوند به بنی اسرائیل اعلام کرده بود از سوی آنان و باور نداشتن آن ها، با مفهوم محسوس و تجربی روی برگرداندن و پشت کردن مفهوم سازی شده است.

انفاق به مثابه پاشیدن بذر

کشاورزی و زراعت از اولین تجارب زندگی یکجانشینی بشر بوده است. به همین دلیل از این مفهوم ملموس و محسوس برای ساخت بسیاری از مفاهیم انتزاعی استفاده شده است.

قرآن کریم نیز در سوره بقره از این حوزه شناخته شده استفاده کرده و حالت انتزاعی و معنوی انفاق را براساس یکی از امور رایج در کشاورزی؛ یعنی پاشیدن بذر به تصویر کشیده است. در این سوره، از دو نوع انفاق سخن گفته شده و برای مفهوم سازی آن ها از بذریاشی سودآور و بذریاشی زیان بار استفاده شده است.

گاهی انفاق به قصد رضایت و خشنودی خداوند انجام می شود که ثمره اش برکت یافتن مال انفاق کننده است، درست مثل پاشیدن بذر در زمینی که همه شرایط ایده آل برای رویدن خوشه های پربار را دارد:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۲

گاهی نیز انفاق به قصد خودنمایی است و انفاق کننده می خواهد که تحسین مردم را به دست آورد که در این حالت ثمره ان تباه کردن مال است ؛ همان گونه که اگر کشاورز بذر خود را در زمینی نامناسب و شوره زار بپاشد حاصل آن فقط از بین رفتن بذر در زیر خاک است:

^۱ بقره ۸۳

^۲ بقره ۲۶۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا
كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۱

بر اساس آیه بالا، قرآن به زیبایی از حوزه کشاورزی و بذر پاشیدن در زمین، الگو گرفته است و رفتار دو نوع انفاق کننده را بر دو گروه بذرپاش انطباق داده است؛ اول گروهی که از فعل خود سود می برد و دوم گروهی که متضررمی شود.

در این الگوبرداری، فعل انفاق کردن بر فعل بذرپاشیدن و فرد انفاق کننده بر کشاورز منطبق شده و زیاد شدن مال انفاق کننده بر رویدن چندین خوشه محصول از یک بذر و تباه شدن مال منفق ریاکار بر عدم رویش بذر در زمین نامناسب نگاشت شده است.

ب. استعاره های جهتی

جهت بالا و پایین

بسیاری از مفاهیم انتزاعی مثبت، بر اساس طرحواره مکانی بالا و بسیاری از مفاهیم منفی در قالب طرحواره پایین مفهوم سازی می شوند و تعیین می یابند.

در سوره بقره، این استعاره در موارد متعددی به کار گرفته شده است. خداوند به عنوان قدرت مطلق که بر همه چیز تواناست، بر فراز امور قرار گرفته و به گونه ای نشان داده شده که گویی نسبت به امور ارتفاع مکانی دارد:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲

در این آیه، از مفهوم قرار گرفتن قدرت خداوند بر فراز همه اشیاء، جهت بیان سلطه او نسبت به همه پدیده های جهان هستی استفاده شده است.

^۱ بقره ۲۶۴

^۲ بقره ۱۰۶

یکی دیگر از مصادیق مفهوم سازی قدرت و سلطه به وسیله استعاره جهتی بالا ، در آیه "أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" ^۱ تجلی یافته است.

معنای استعلاء در "علی هدی" مثلی است برای برخورداری متقین از هدایت الهی و ثابت بودن بر آن و حال آنان شبیه به کسی است که بر مرکبی سوار شده و بر آن تسلط یافته است. "علی هدی من ربهم" اشاره به این است که هدایت الهی همچون مرکب راهواری است که آن ها بر آن سوارند و به کمک این مرکب، به سوی رستگاری و سعادت پیش می روند؛ زیرا کلمه علی معمولاً در جایی به کار می رود که مفهوم تسلط و استیلاء را می رساند. بر این اساس می توان چنین گفت که در این آیه، هدایت به شکل مکانی مجسم شده که متقین بر فراز آن قرار دارند.

جهت جلو و عقب

در سوره بقره بر خلاف انتظاری که به طور معمول داریم زمان گذشته پیش روی ماست و با استعاره جهتی جلو بیان شده و زمان آینده پشت سر قرار دارد، این در صورتی است که گذشته، پشت سر و زمان آینده در جلو قرار دارد.

به طور مثال در آیه فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ^۲ طبق آرا مشهور مفسران ، عبارت "لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا" به امت هایی دلالت دارد که با آن جماعت هم عصر بودند و تعبیر "وَمَا خَلْفَهَا" به جماعتی دلالت دارد که پس از آن دوران به وجود می آید.

از موارد دیگری که زمان آینده پشت سر قرار دارد آیه زیر است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَأْمِنُوا بِمَا نُنَزِّلُ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ^۳

براساس نظر مفسران عبارت "بِمَا وَرَاءَهُ" به کتاب های آسمانی که پس از تورات نازل شده است؛ یعنی انجیل و قرآن دلالت میکند.

^۱ بقره ۵

^۲ بقره ۶۶

^۳ بقره ۹۱

از این آیات چنین مستفاد می شود که در سوره بقره، آینده با مفهوم جهت "پشت" و گذشته با تعبیر دال بر "روبرو" بیان شده است. این نوع مفهوم سازی شاید بدین معنا دلالت کند که برای عبرت گرفتن از گذشته، باید آن را در برابر دیدگان خود قرار دهیم.

ج. استعاره های هستی شناختی:

استعاره ظرف

طغیان گری و ستیزه جویی کافران و منافقان از جمله حالات انتزاعی است و سوره بقره آن را به مثابه ظرفی ترسیم نموده که منافقان و کافران در آن ظرف متحیر و سرگردان هستند:

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ^۱

و همچنین درآیه " فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ " شقاق و ستیزه جویی، ظرفی برای در برگرفتن منافقان و مشرکان قرار داده شده است و تمام وجود آنان را در برگرفته است.

شک و تردید منافقان و مشرکان نسبت به آیات الهی نیز از دیگر حالاتی است که آنان که خود را با رسول خدا (ص) در تعارض می دیدند، همواره در آن گرفتار و غرق بودند. خداوند نیز برای اینکه حالت احاطه شدن آنان توسط شک و تردید و گرفتاری آنان را نشان دهد، از استعاره هستی شناختی ظرفی سود جسته است.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۲

در این آیه، شک و تردید، به شکل ظرفی مجسم شده که تمام وجود کافران و مشرکان را در خود جای داده است، سپس از آنها خواسته شده برای خارج شدن از این ظرف، یک سوره شبیه قرآن بیاورند.

^۱ بقره ۱۵

^۲ بقره ۲۳

اعضای بدن نیز بستر مناسبی برای مفهوم سازی استعاره های هستی شناختی از نوع ظرف به شمار می روند. یکی از حوزه هایی که در آن تعامل بین شناخت، فرهنگ و زبان به بهترین شکل بازتاب پیدا می کند، استفاده از اعضای بدن برای درک موضوعات انتزاعی است. یکی از این اعضای بدن که در سوره بقره از آن در مفهوم سازی شناختی استفاده شده، قلب و دل است. دل به دلیل اینکه ظرف احساسات انسان است، کارکرد گسترده ای دارد؛ گاهی به شکل ظرفی مفهوم سازی شده که دهانه آن مهر و موم شده و چیزی نمی تواند در آن نفوذ کند:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱

استعاره جاندار پنداری

در سوره بقره، گناه به لشکری تبدیل شده که به سوی فرد گناهکار حرکت کرده و شخص را احاطه کرده و در خود فرو می برد و سرانجام او را تسلیم خواسته های خود می سازد.

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۲

احاطه کردن یک چیز، با حرکت تدریجی چیزی به سمت چیز دیگر آغاز می شود. در این آیه گناه کار به تدریج گناهانی را مرتکب می شود تا در نهایت، گناهان او را احاطه می کنند. بنابراین احاطه، نوعی حرکت را در بر دارد. این حرکت از سوی شخصی جاندار انجام می شود که در این آیه خطاها و گناهان در قالب اشخاص یک لشکر مفهوم سازی شده اند.

هدایت نیز در این سوره در قالب استعاره جاندار پنداری نمود یافته و چنان به نمایش گذاشته شده که گویی از نزد خداوند حرکت کرده و به سمت انسان می رود تا او را به مسیر مورد نظر خداوند رهبری نماید:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۳

مرگ نیز از دیگر مفاهیم انتزاعی متعددی است که در سوره بقره بر پایه استعاره جاندار پنداری، ماهیتی انسانی به دست آورده و به سوی افراد حرکت می کند و جان انسان را دریافت می کند.

^۱ بقره ۷

^۲ بقره ۸۱

^۳ بقره ۳۸

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^۱

در آیه فوق ، مرگ به صورت آدمی مفهوم سازی شده که حرکت می کند و بر بالای سر افراد حاضر می شود. این نوع مفهوم سازی بیانگر آن است که ای آدمیان، شما هر چقدر از مرگ غافل و از آن خود را دور بدانید، او از شما غافل نیست، بلکه در سریع ترین زمان، خود را نزد شما حاضر می سازد.

استعاره جسمانی

عهد و پیمان یکی از مفاهیم انتزاعی است که در تصور انسان به راحتی نمی گنجد، اما دستگاه شناختی انسان غالباً آن را بر پایه مفاهیمی نظیر ریسمان و طناب و آنچه که در زمره ریسمان است درک می کند . این امر را به وضوح می توان در تعبیر رایج "عهد و پیمان بستن" مشاهده کرد.

یکی از پیمان های ذکر شده در سوره بقره، میان انسان و خداوند منعقد می گردد و بر اساس آن انسان متعهد می شود که فرامین خداوند را به انجام برساند، صورت جسمانی به خود گرفته و در توصیف آن از ویژگی های ریسمان الگوبرداری شده، البته عده ای هستند که رشته فرامین الهی را قطع می کنند:

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۲

گاهی نیز این ریسمانی را که میان خداوند و بنده اش پیوند برقرار کرده به کنار می اندازند و این رابطه دوسویه را از بین می برند:

أَوْكَلِمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^۳

^۱ بقره ۱۳۳

^۲ بقره ۲۷

^۳ بقره ۱۰۰

صبر، یکی از حالات انتزاعی و معنوی است که در سوره بقره، بعد جسمانی به خود گرفته است. این مفهوم در سیستم شناختی ما و نیز در کاربرد قرآنی اش به مثابه مایعی سرد مجسم شده که وقتی انسان به خشم می آید، این مایع بر خشم ریخته می شود و ظرف وجودی انسان را خنک می سازد. تعبیری از قبیل از خشم به جوش آمده، حسابی جوش آورده، کاسه صبرش سر آمد، دلش خنک شد و تعبیر بسیار دیگر، همگی حکایت از این دارند که آدمی خشم را در قالب مایعی داغ درون ظرف و صبر و آرامش را به مثابه آبی خنک درون ظرف ذهن مفهوم سازی می کند.

قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا^۱

نتیجه گیری:

هدف از نگارش این مقاله در دو جهت دنبال شده است اول بیان استعاره های موجود در سوره بقره و دوم تحلیل و بررسی هر مورد جهت درک نقش و کارکرد استعاره مورد نظر در جایگاه خود است. استعاره های شناختی از آن جهت که دارای عمق زیادی است در نتیجه به فهم قسمتی از مفاهیم به کار رفته در قرآن کریم کمک می کند. در واقع خداوند با استفاده از این استعاره ها به انسان کمک کرده تا برپایه مفاهیم شناخته شده خود، بسیاری از مفاهیم غیر محسوس و ناشناخته را ساختاربندی و ادراک کند.

استعاره های مفهومی در قرآن کریم در سه سطح محقق شده اند. گاهی مفاهیم انتزاعی بر پایه مفاهیم شناخته شده، مفهوم سازی شده اند که به این نوع، استعاره ساختاری گفته می شود. مانند: زندگی سفر است، زمان مکان یا شیء متحرک است، انفاق پاشیدن بذر است و ...

نوع دیگر، استعاره جهتی است. بر پایه این نوع استعاره، مفاهیم در قالب یکی از جهت ها مفهوم سازی می شوند مانند: هدایت شده بالا است، قدرت بالا است، آینده پشت سر است و ...

نوع دیگر استعاره مفهومی، استعاره هستی شناختی است که بر پایه آن، مفاهیم در قالب شی یا موجود زنده مفهوم سازی می شوند. از جمله استعاره های هستی شناسی که در این مقاله بررسی شدند: گناه لشکری محاصره کننده است، هدایت موجود زنده است، مرگ موجود زنده است، صبر مایع درون ظرف است، دل ظرف است و ...

^۱ بقره ۲۵۰

براساس بررسی هاءمی توان چنین نتیجه گرفت که استعارات قرآن کریم علاوه بر اینکه از نگاه بلاغت دارای زیبایی ادبی است و سبب اعجاز آن است اما هر یک از اقسام استعاره مفهومی کارکرد مخصوص به خود را داراست. استعاره های ساختاری برای ساختاربندی مفاهیم ناشناخته بر پایه مفاهیم شناخته شده و بیان آنها به شکل واضح به کار گرفته می شود. به عنوان مثال، استعاره "زندگی سفر است" در سوره بقره، برای این مقصود به کار گرفته شده که تفاوت دو نوع زندگی اخلاق مدار خوب و زندگی غیر اخلاقی بدفرجام را به تصویر بکشد. از این رو، این تمایز و تفاوت را در همه قسمت های جزئی استعاره مفهومی زندگی سفر است، مثل تفاوت مسافران، تفاوت راهها و حتی تفاوت نقش خداوند در برخورد با این دو نوع مسافر به نمایش گذاشته است.

گاهی نیز استعاره مفهومی کارکردی تصویری به خود می گیرد که این مهم در استعاره جهتی و هستی شناختی محقق شده است. مثلا برای اینکه خداوند را به عنوان قدرت مطلق که بر همه چیز تواناست معرفی کند، از استعاره جهتی استفاده کرده و به گونه ای نشان داده که گویی نسبت به امور ارتفاع مکانی دارد. و یا زمانی که می خواهد ظالمان را در گمراهی غوطه ور ترسیم کند، از استعاره هستی شناختی "گمراهی ظرف است"، استفاده می کند. در این پژوهش با شواهد متعدد هر یک از این کارکردهای اقسام سه گانه استعاره مفهومی تبیین شده است.

فهرست منابع

—قرآن کریم

—عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۶۰ ش.

—قائمی نیا، مرتضی، استعاره های مفهومی و فضاهاى قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶ ش.

—لیکاف، جورج، نظریه معاصر استعاره مبنای تفکر و زیبایی آفرینی، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۰ ش.

—لیکاف، جورج و مارک جانسون، استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی، نشر علمی، تهران، ۱۳۹۴ ش.

— قاسم زاده، حبیب الله، استعاره و شناخت، ج ۱، انتشارات فرهنگیان

—افراشی، آریتا، استعاره و شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

—براتی، مرتضی، بررسی تطبیقی — مقایسه ای دیدگاه های نظری و کاربردی استعاره در بلاغت فارسی و انگلیسی با تأکید بر نظریه پردازان، پایان نامه دکتری، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۹۵ ش.

— صباحی گراغانی، حمید، بررسی زبان شناختی و روان شناختی تصاویر بیانی در قرآن کریم (مورد پژوهانه سوره بقره)، پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳ ش.

—یوسفی راد، فاطمه، بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویکرد شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲ ش.

—براتی، مرتضی، (بررسی و ارزیابی نظریه استعاره مفهومی)، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، پاییز و زمستان، ۱۳۹۶ ش، صص ۸۴-۵۱.

—هاشمی، زهره، (نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون)، مجله ادب پژوهی، شماره ۱۲، دوره ۴، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۹